

ویژه کمیته فرهنگی

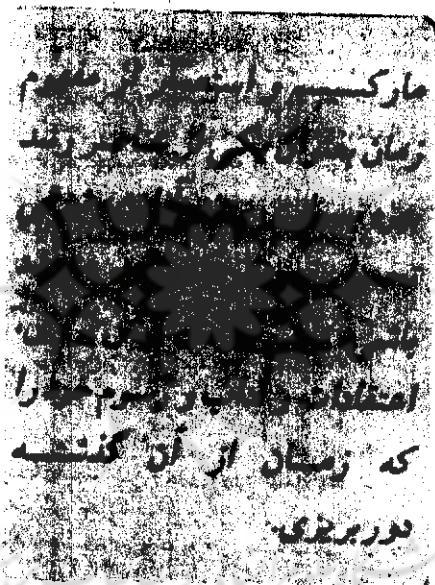
قسمت چهارم

عوامل رشد انسان

اما زمان، هرآنچه مقارن تغییر و تحولات زمان است، خوب است! امروز بهتر از دیروز و فردا بهتر از امروز، با هر مشخصه‌ای که فردا و امروز داشته باشند! مهم اینست که امروز، دیروز نیست و همین امروز را حقانیت می‌بخشد، امروزی رشیدتر از دیروزی است، بدلیل مفهوم زمانی که در امروز وجود دارد، زمان مرکز و بطن زایش ارزشهای خوب و بد است!

مارکسیسم و استعمار، از مفهوم زمان بعنوان یکی از مهمترین عناصر رشد، بهره بسیاری بردند و شاید از اندیشه ترقی در میان متفکران غرب که منجر به بحث تجدد و قدمت، ترقی و ارتجاع بعنوان بنیانهای اصلی استعمار شد، سرمایه‌داران و زورمداران غربی، بالاترین بهره را بردند. آنان بر شرقی تحمیل نمودند که باید متجدد بشی، یعنی همراه با زمان پیش بروی، سلوک و آداب و رسوم و اعتقادات خودت را که زمان از آن گذشته است، دور بریزی و بر سلوک آداب و رسوم و اعتقادات امروزی روی آوری! اما این آداب و سلوک چیست؟ هرآنچه من میگویم! و بدین ترتیب، استعمار فرهنگی زیربنای استعمار سیاسی و استثمار اقتصادی برپایه خبیث تجدد، که خود از زمان برخاسته و زمان نیز از محورهای تفکر غربی بوجود آمده است.

و زمان در مفهوم مارکسیستی نیز که خود یکی از مبانی اساسی رشد است! البته هر فرد و آئین و



قبل وجود نداشته یا اینک مرده است، اما بجای او خدای دیگری با یک وزیر دست راست، برعرش عظیم چخوف تکیه نموده، خدای علم و هندست توانایش تکنیک، تا این جامعه را به نهایت باروری مادی خود برساند و از خزائن فلزی مملو از جرخ و دنده و بیج و مهره این انسان تک بعدی را که نیاز دیگری جز نیازهای مکانیکی ناشی از سیستم وجودی خود ندارد، سیراب و رها مینماید، حداکثر شادی این انسان و حداکثر رشد او اینست که خود از این جامعه بهره‌ور شود و متقابلاً در وفور تولیدات خزائن فلزیش بکوشد.

امروز که در پرتو انقلاب اسلامی به تفسیر و تبیین رشد می‌نشینیم، شاید اگر معانی گذشته و مورد توافق رشد را که دقیقاً ناشی از غرب زدگی و الحاد بود، بررسی کنیم، سبب شگفتی یا خنده شنونده و خواننده گردد! اما گریزی نیست و خنده و شگفتی ناشی از آن را تحمل کنیم و برای روشن شدن رشد، کرم دندان برچگر فرو بریم.

در فرهنگ غیراسلامی شرقی و غربی، سه محور اساسی برای رشد وجود دارد ۱ - زمان ۲ - جامعه‌ای که به لحاظ اعتقاد در الحاد و به لحاظ رفاه در سطح بالایی قرار دارد ۳ - (مهمترین آنها است) انسان روح‌زدایی و خدازدانی شده است.

انسان در این فرهنگ موجودیست تک ساختی، مقداری عصب، ماهیچه و عضله و شخصیتی که تمامی هویت خود را در یک روند مکانیکی سوخت و سازی، در طول دورانی بدست آورده است، این انسان هیچ گوهره و شرافت والا و برینی که با خود بصورت ودیعه و سوغات یا امانتی آورده باشد ندارد، روح در وجود او توهمی است ناشی از القانات مذهبی کهن که دیگر منسوخ بودن آزا کودکان گوی و برزن نیز دانسته‌اند و قلبی که در احتراق و سوز مداوم، آنچنان شعله‌ور باشد تا به حقیقتی برین واصل گردد، مفهومی شاعرانه است. خوب چنین واخشی بنام انسان در کدام جامعه‌ای میتواند زندگی کند؟ طبیعی است که جامعه او باید از سنخ خود او باشد! جامعه‌ای که خداوند آن یا از

سلوکی را رشید میدانند که نسبت به دوره قبلی خودش به لحاظ زمانی پیش باشد. مثلاً یک انسان در دوره سرمایه داری (به زعم مارکسیستها) که طبیعتاً یک موجود ضد مذهب است، پیش رفته تر از انسان دوره فئودالیسم است که مذهب رومانی ویژه این دوره است، پس اگر مذهبی، یک فرد کهن و مرتجع است چون مربوط به عصر خویش و گاو آهن و کشت و بذر است، انسان امروزی که به عهد ماشین تعلق دارد ضد مذهب است بسیار پیشرفته تر از اوست، حتی اگر خبای ناکرده شرابخوار و فاسق و زناکار باشد؛ و خدا می داند که این مفهوم ارتجاع و ترقی چه تأثیر بر نسل جوان گذاشته است.

ایندو فکر بدلیل ریشه مشترک الحادی، جامعه ایده آل و رشید خود را، جامعه وفور میداند. جامعه ای که به تن پروری و فربه نمودن عضلات آن و سیراب نمودن عواطف سطحی آن پرداخته است، خواه رفاه برای قشر سرمایه دار و متوسط و خواه برای تمام مردم جامعه که به زعم مارکسیستها در اوج این وفور و فربه نمائی تن، دیگر این عضلات یک قشر و طبقه نیست که فربه میشود، بلکه عضلات و ماهیچه های تمام مردم است که اختلافات طبقاتی خود را از دست داده و بیک اندازه سوخت بآنها میرسد.

و این طرز تفکر و این تعبیر از معنای رشد که متعلق به شجره خبیثه الحاد است در میان مردم قبل از انقلاب اسلامی ما بویژه در جوانان و روشنفکران رایج گشته بود، که خوشبختانه در بدو انقلاب اسلامی و تاکنون به رحمت و لطف الهی برده های گذشته کنار رفته و به خویشن متعال خویش و قرآن و اسلام بازگشته ایم و اینکه که به این تعریف غربی و انسان رشید محصول آن نگاه می کنیم، این انسان بیچاره را، یک غریب و یک اسیر می یابیم و غربی است ناشی از اسارت، اسارت در قید نظامهای الحادی و استکباری و غربی فراهم آمده از جدائی انسان از اصل اعلی و برین خویش.

اندوه و بیماریهای روحی و عاطفی و جنایتیهای این انسان اسیر، تکرار شعر مولوی است:

بشنو از نی چون حکایت میکند
و ز جدائیها شکایت میکند
کز نیستان تا مرا بریده اند
از نفیر مرد و زن نالیده اند
او را از نیستان برین و اعلای خود جدا کرده او

میدم می نالد و شکوه میکند شکوه خود را گاه با حرکات عصبی جنایت و خشونت و گاه با حساسیت های شدید عاطفی و گاه با اندوه، نمایان میکند و اکنون نیز چنین است حال و روز انسان رشید در جهان استکبار و الحاد!



- اما عوامل رشد انسان در مکتب ما عبارتند از:
- ۱- گوهر برین «روح» در وجود انسان
 - ۲- وجود خدا در هستی و حاکمیت او بر جامعه و قلبها
 - ۳- فقر
 - ۴- توکل
 - ۵- درک مشیت، قضا و قدر الهی
 - ۶- تسلیم و رضا
 - ۷- زهد
 - ۸- حب خدا



گوهر برین «روح»

انسان از جهانی برتر «عالم دزه» (۱) با سوغاتی متعالی «فنفخناقیه من روحی» باقوامی استوار و نیکو «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» به این جهان آمده و به تبع ۶۸۱ دزه، موجودی اعلی گرا و برین خواهد است.

این روح که از عالم مجردات و ملکوت اعلی در بدن انسان بودیعت گذاشته شده از ذات اعلی و اقدس خداوند است و همواره انسان را از درون به قیام و از برون به انقلاب و امیدارد، آنهم با جیتی متعالی

و مقدس، رویسوی خدا. در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و غوغاست روح اصلی ترین محور رشد وجودی انسان است و انسانی که توسط این گوهر برین رشید گردیده، از همه وابستگی ها در رشد، و در تمام هستی، بدون اینکه خود را محور قضاوت قرار دهد، آن یگانه را می بیند و جلوه های او را نظاره میکند، تا آنجا که تمام وجود خود را زیبا و تمام زیبایی را متعلق به او می بیند «کل بهانک بیهی» و خود را قادر و مسلط بر انجام هر کاری (باذن او).

وجود خدا در هستی و حاکمیت او بر جامعه و قلبها

بدون وجود خدائی برای جهان به راستی رشد و تعالی چه معنائی دارد؟ حرکت انسان به کدام مقصد میتواند باشد؟ با وجود خدا و حاکمیت اوست که فعالیت های زندگی بشر بی معنی نگشته هدفدار خواهد بود، و نه تنها فعالیت های فردی، بلکه فعالیت ها و ارزشهای جامعه نیز مفهوم پیدا مینماید و هنگامی که انسانی که یزای رشد تمامی اطرافیان و هم نوعان خود قیام کند، جامعه ای بوجود خواهد آورد که در آن نه تنها خلقت، بلکه نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... نیز معنی و جهت پیدا خواهد کرد و در نتیجه درهای رحمت الهی گشوده خواهد شد و ملو از اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض - سوره ۷ آیه ۹۶ - یعنی اگر مردمی ایمان آورند و تقوی پیشه کنند هرآینه برکات آسمان و زمین را برایشان می گناتیم

این بهره مندی جامعه از مواهب بی کران معنوی و برینی است که روح های کریم و قلبهای وسیع، به اعتبار علو خواهی خود پذیرا شده اند. و بدین لحاظ رشد وجودی انسان الزاما منوط به رشد جامعه نیست، اما رشد جامعه منوط به رشد وجودی انسان است و در این حالت یک جامعه رشید ضامن رشد انسان هم میگردد.

۱- پاورقی ۱- عالم دزه، یک تشه انسانی است که سابق بر تشه دنیائی اوسته تشه ای است که خلودند در این تشه، میانه افراد نوع انسان تفرقه و تمایز قرار داده و هر یک از ایشان را بر نفس خود شاهد گرفته است که آنها من پروردگار شما نیستیم؟ آنان گفتند آری.
۲- به تفسیر آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳ سوره اعراف (المیزان) مراجعه کنید.